

**Reappraisal of Class Analysis by Perspective of the
Theories of Street Politics and Sub Politics
in the Field of Globalization**

Khalil-Allah Sardarnia¹

Abstract

The main aim of this research, reappraisal the restoration of class importance and economic-class analysis in socio-political sciences literature with emphasis on two theories of street politics and sub-politics by using of theories of famous sociologists such as Antony Gidens and Asef Bayat. In this research, the author has been tried to answer to this question by analytical- explanative method and objective examples in the field of social movements: what have been the important efficient factors on restoration of class importance in two last decades in socio-political sciences? The finding of research that are same the hypothesis is that due to factors such as economic- commercial globalization and universalize and mal- decision making of governments especially in developing countries has been led to intensification of internal and international inequality between north-south countries, unemployment, increased injustice and poorness, much decrease in welfare life standards. Increase the expenditures of social services and so on. In the context of increased distrust to political parties, the social movements has been challenged the macro national and international polices by engagement and mobilization of economic dissatisfied professionals groups in public streets and fields by emphasis on the principal of ethic-social justice. In meanwhile, the demands od religious- ethnic identities and actors has been interrelated with economic- class dimensions. Although the class has been important but is not deterministic as the age of cold war.

Keywords: Class Analysis, Globalization, Governments, Street Politics, Sub Politics.

1. Professor of Political Sciences, Faculty of Law and Political Sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran. Corresponding Author: (kh_sardarnia@yahoo.com).



واکاوی تحلیل طبقاتی از منظر نظریه‌های سیاست خیابان و خرده سیاست در بستر جهانی شدن

خلیل‌اله سردارنیا^۱

چکیده

هدف اصلی از انجام این پژوهش، واکاوی اعاده اهمیت طبقه و تحلیل‌های طبقاتی-اقتصادی در ادبیات نظری علوم سیاسی و اجتماعی با تمرکز بر دو پدیده یا نظریه «سیاست خیابان» و «خرده سیاست» با استفاده از نظریه‌های جامعه‌شناسان برجسته‌ای همچون آصف بیات و آنتونی گیدنز است. در این پژوهش، نگارنده در صدد بوده که با روش پژوهش تحلیلی-نظری و استفاده از مصادیق عینی در عرصه جنبش‌های اجتماعی به این پرسش پاسخ دهد که مهمترین عوامل موثر بر اعاده اهمیت طبقه و تحلیل‌های طبقاتی در عرصه علوم اجتماعی و سیاسی در دو دهه اخیر چه بوده اند؟ یافته‌های تحقیق آن است که در چند دهه اخیر، آمیزه‌ای از عواملی همچون جهانی‌شدن و جهانی‌سازی اقتصادی و تجاری و سیاست‌گذاری‌های غلط حکومت‌ها در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی در جهان، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه به تشدید نابرابری داخلی و بین‌المللی بین کشورهای شمال و جنوب، بیکاری، بی‌عدالتی و فقر فزاینده، کاهش شدید در استانداردهای رفاهی زندگی، افزایش بهای خدمات اجتماعی و مانند آن، انجامیده است. در بستر بی‌اعتمادی فزاینده به احزاب سیاسی، جنبش‌های اجتماعی با مشارکت و بسیج گروه‌های میانی و صنفی آسیب دیده اقتصادی و اجتماعی (خرده سیاست) در میدان عمومی و خیابان‌ها (سیاست خیابان) با محوریت اصول عدالت‌خواهانه اجتماعی و اخلاقی، سیاست‌های کلان در عرصه بین‌المللی و ملی را به چالش و نقد جدی گرفته‌اند. در این میان، حتی مطالبات کنشگران هویتی یا قومی و مذهبی نیز ابعاد اقتصادی و اجتماعی یافته‌اند. گرچه طبقه اهمیت خود را باز یافته اما هرگز در شکل تقلیل‌گرایانه و دترمینیستی عصر جنگ سرد نخواهد بود.

واژگان کلیدی: تحلیل طبقاتی، جهانی شدن، سیاست‌گذاری حکومت‌ها، سیاست خیابان، خرده سیاست.

۱. استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. نویسنده مسئول:

(kh_sardamia@yahoo.com)

مقدمه

رشته‌های آکادمیک علوم اجتماعی دارای پیوندهای تنگاتنگی با یکدیگر هستند و هیچ عرصه‌ای نمی‌تواند تافته‌ای جداافتاده از دیگر عرصه‌ها باشد. در این میان، بین سه حوزه جامعه‌شناسی، اقتصاد و سیاست، ارتباط و پیوندهای بیشتری از سایر حوزه‌های دیگر وجود دارد. می‌توان گفت که بین دو ساحت «امر اجتماعی» و «امر سیاسی»، ارتباط تنگاتنگ، متاثر از عواملی همچون جهانی‌شدن اقتصاد، فرهنگ و سیاست، انقلاب ارتباطات و اطلاعات و پیچیده‌تر شدن حیات اجتماعی بشری، بسیار بیشتر از گذشته شده و آن دو را به یکدیگر پیوند داده است. امروزه هیچ موضوع سیاسی را نمی‌توان خارج از قلمرو اجتماعی تلقی کرد و همین‌طور، کمتر موضوع اجتماعی را می‌توان یافت که بی‌ارتباط با قلمرو سیاسی باشد. در همین ارتباط می‌توان به جنبش‌های اجتماعی اعتراضی کنشگران اجتماعی همچون کارگران، اصناف، قومیت‌ها، صاحبان صنایع کوچک و متوسط و غیره با مطالبات اقتصادی، اجتماعی و صنفی اشاره کرد که سیاست‌های اقتصادی و کلان دولت‌ها و نیروهای اجتماعی در حیطه جهانی شدن و جهانی مانند دولت‌ها و شرکت‌های چندملیتی را نشانه گرفته و به چالش می‌طلبند.

به‌تأثیر از مارکسیسم و تفکرات چپ‌گرا، از جنگ جهانی دوم تا آغاز دهه ۱۹۹۰ در عصر جنگ سرد، ادبیات علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی سیاسی، عمدتاً بر محوریت طبقه و تحلیل‌های طبقاتی بود اما از دهه ۱۹۹۰ تا سال‌های آغازین دهه نخست قرن بیست و یکم، محوریت و برجستگی تحلیل‌های طبقاتی، تا حدی کم‌رنگ شدند و در عوض، موضوعات و مقولات غیر طبقاتی همچون هویت، فرهنگ، باورها، ایدئولوژی‌ها و کنشگران اجتماعی بر تحلیل‌های جامعه‌شناختی سیاسی سایه افکندند (Drake, 2010). 4. از میانه دهه نخست قرن بیست و یکم به‌این‌سو، با یک وقفه نسبتاً کوتاه، تحلیل‌های طبقاتی - اقتصادی اهمیت خود را در ساحت نظری و کنش‌گر سیاسی و اجتماعی باز یافتند، به‌طوری‌که در عرصه هویتی قومی و مذهبی نیز، غالباً جنبش‌های اجتماعی علاوه بر ابعاد خاص هویتی، ابعاد اجتماعی و اقتصادی یافتند و حکومت‌ها را به‌خاطر سیاست‌های تبعیض آمیز اقتصادی، فرهنگی، هویتی و مذهبی و سیاسی به باد انتقاد گرفته‌اند. بنابراین، کمتر جنبش هویتی و قومی را می‌توان یافت که خارج از قالب «امر اجتماعی» و صرفاً هویتی خالص و بی‌ارتباط با مسائل مالی و تبعیض‌ها یا شکایت‌های اقتصادی باشد.

شواهد عینی در جهان توسعه یافته و در حال توسعه حاکی از آن هستند که میزان اعتماد سیاسی و عمومی توده‌ها و شهروندان به احزاب سیاسی به دلیل تبانی‌های پشت پرده با حکومت‌های ناپاسخگو یا کمتر پاسخگو و صاحبان قدرت اقتصادی و سیاسی و فاصله گرفتن از شهروندان، به‌طور جدی کاهش یافته است و همین امر در کاهش میزان مشارکت انتخاباتی در جهان، تأثیرگذار بوده است اما با این وجود، احزاب تحزب در پویش‌های سیاسی و دموکراسی‌ها، گریز ناپذیرند. کاهش جدی در اعتماد عمومی به احزاب و افزایش محبوبیت جنبش‌های اجتماعی به‌خاطر مواضع انتقادی و اخلاقی آنها و دور بودن قابل توجه‌شان از رویکردهای ابزاری و قدرت بنیاد، سبب شده است که فقرا و توده‌های شهری، صاحبان اصناف، کارگران و طبقات میانی با شکوه‌ها و مطالبات اقتصادی و اجتماعی و نیز سیاسی به سمت جنبش‌های اجتماعی با اصول دموکراتیک، اخلاقی، عدالت‌طلبانه و برابری‌خواهانه سوق یابند تا از این طریق، سیاست‌های کلان دولت‌ها و نیروهای اجتماعی در عرصه جهانی شدن را به چالش گرفته و مسئولیت پذیر سازند.

در بستر نارضایتی‌های اقتصادی و اجتماعی ناشی از جهانی شدن و سیاست‌های تعدیل اقتصادی دولت‌ها و بی اعتمادی فزاینده به احزاب بود که توده‌ها و کارگران و اصناف آسیب دیده اقتصادی و اجتماعی با برخورداری از آگاهی فزاینده سیاسی و اجتماعی به شکل نسبتاً خودانگیخته در خیابان‌ها و میدانی عمومی برای پیشبرد مطالبات اقتصادی، صنفی و اجتماعی حضور یافته و به دنبال آن هستند تا سیاست‌های کلان بین‌المللی و ملی را متأثر و پاسخگو سازند. به‌تأثیر از چنین دگردیسی و تحولات بود که دو نظریه «خرده سیاست» با محوریت کنشگری گروه‌های کوچک و متوسط اجتماعی و نظریه «سیاست خیابان» شکل گرفتند، هر دو نظریه، نشانه و سندی نظری و مصداقی بر بازبازی اهمیت تحلیل‌های طبقاتی در علوم اجتماعی هستند. در این ارتباط می‌توان، مصادیق مهمی اشاره کرد که برخی از آنها عبارتند از: «جنبش ۹۹ درصد در مقابل یک درصد در آمریکا» در دوره ریاست جمهوری باراک اوباما، ادامه و سرایت این جنبش با همین عنوان به فرانسه در شکل «جنبش جلیقه زردها» در دو سال اخیر، مطالبات اقتصادی و عدالت‌طلبانه طرح شده در بهار عربی در خاورمیانه و شمال آفریقا، اعتراضات خیابانی در پاسخ به نارضایتی‌های اقتصادی در تعدادی از کشورهای جنوب اروپا در دهه نخست قرن بیست‌ویکم و اعتراضات صنفی کامیون داران، معلمان، کارگران نیشکر هفت تپه و فولاد خوزستان در ایران از دی ماه ۱۳۹۶ به این سو.

وقوع اعتراضات صنفی یاد شده در ایران از بسیاری زاویه‌ها، حائز اهمیت هستند که مهمترین آنها عبارتند از: استمرار زمانی نسبتاً طولانی مدت آنها، شکل‌گیری پیوندهای افقی بین اعتراضات صنفی از جمله در اهواز بین کارگران فولاد و نیشکر هفت تپه، رادیکال شدن نسبی اعتراضات و طرح برخی شعارهای ساختارشکنانه، بی‌اعتمادی کارگران به تشکلات صنفی و پیگیری مطالبات صنفی (خرده سیاست) به احزاب و تشکلات صنفی، طرح و پیشبرد مطالبات از طریق خیابان به شکل مستقیم و نسبتاً خودانگیخته و در نهایت، برای نخستین بار، شکل‌گیری پیوندهای حمایتی برخی انجمن‌ها و تشکلات دانشجویی از جمله دانشگاه امیرکبیر با کارگران و کامیون داران به‌مثابه مصداق بارز پیوند بدنه فکری با بدنه یدی- کارگری و صنفی.

در این پژوهش، نگارنده در صدد بوده که با روش پژوهش تحلیلی- نظری و استفاده از مصادیق عینی در عرصه جنبش‌های اجتماعی به این پرسش پاسخ دهد: مهمترین عوامل موثر بر اعاده اهمیت طبقه و تحلیل‌های طبقاتی در عرصه علوم اجتماعی و سیاسی در دو دهه اخیر در عصر جهانی شدن شتابان اقتصادی و تجاری چه بوده‌اند؟ مهمترین اجزای این نوشتار عبارتند از: بررسی پیشینه پژوهش و طرح دلایل نوآورانه این مطالعه، طرح اجمالی بنیاد نظری و مفهومی و استدلالی و مصداقی با تمرکز بر چرایی اعاده اهمیت طبقه و اقتصاد در تحلیل‌ها و تعارضات سیاسی و در ادامه، توضیح بیشتر پیرامون ضرورت توجه بیشتر به تحلیل‌های طبقاتی در منازعات و تعارضات سیاسی با کاربست دو نظریه «سیاست خیابان» و «خرده سیاست».

۱- پیشینه و ضرورت انجام پژوهش

در ارتباط با این موضوع، پاره‌ای مطالعات نظری و بعضاً مصداقی، عمدتاً به شکل غیر مستقیم و نه با این عنوان، انجام شده است که پرداختن به همه آنها از حوصله این نوشتار خارج است لذا تلاش می‌شود به اجمال، به مهمترین آنها پرداخته شود.

آصف بیات در کتاب معروف خود به نام «زندگی به‌مثابه سیاست، چگونه مردم عادی، خاورمیانه را تغییر می‌دهند»، در قالب نظریه «سیاست خیابان»، خیابان را عرصه بروز احساسات، اعتراضات، خشم و آگاهی فزاینده توده‌ها و طبقات فقیر، کارگری، صنفی و متوسط شهری، در واکنش به پیامدهای ناگوار و تلخ اقتصادی، بیکاری، بی‌عدالتی و نابرابری‌های ناشی از سیاست‌های تعدیل اقتصادی دولت‌های عرب و نیز جهانی شدن اقتصادی، تعریف و بسط می‌دهد. این نظریه گر چه با تمرکز مصداقی بر

جهان عرب، طرح شده است اما می‌تواند به مثابه نماد و نشانه‌ای از اهمیت مفهوم طبقه و تحلیل‌های طبقاتی در عرصه علوم اجتماعی در سایر نقاط جهان در حال توسعه باشد (Bayat. 2010).

آنتونی گیدنز از جامعه‌شناسان برجسته معاصر در کتاب‌هایی همچون «جامعه‌شناسی»، «پیامدهای مدرنیته» و «چشم‌اندازهای جهانی» نیز تلاش کرده است در قالب بسط نظریه «جامعه مخاطره آمیز» الریش بک و نظریه «سیاست زندگی» و سیاست‌های رهایی بخش با تمرکز بر مخاطرات و پیامدهای ناشی از نابرابری‌های ناشی از جهانی شدن، کنشگری توده‌ها، کارگران، اصناف و طبقات متوسط شهری در شکل‌های خیابانی و با تهییج و بسیج توسط جنبش‌های اجتماعی دموکراتیک و عدالت‌طلبانه در سطوح محلی، ملی و جهانی را تبیین و تشریح کند (گیدنز، ۱۳۷۸، ۱۳۸۴ و ۱۳۹۰).

مانوئل کاستلز در کتاب جدیدش با عنوان «خشم و امید» در قالب نظریه «خرده سیاست» تلاش کرده با مباحث نظری مرتبط با شبکه‌های اجتماعی سایبری و فرصت‌های تهییجی، آگاهی‌دهی و بسیجی ناشی از آن، اعتراضات توده‌ها و طبقات کارگری و فقیر شهری را به شکل خودانگیخته یا در قالب جنبش‌های اجتماعی از جمله «جنبش وال استریت» را توضیح دهد. او اشغال فضاهای عمومی شهری را نمایش و تجلی خرده سیاست در تقابل با سیاست‌های کلان حکومت‌ها و نیروهای جهانی شدن با کنشگری طبقات پایین و توسط شهری تلقی می‌کند (کاستلز، ۱۳۹۶). محمدرضا تاجیک نیز در یک مقاله پژوهشی با محوریت سیاست ورزی در عرصه خیابانی، به تبیین ابعاد نظری اعتراضات و کنشگری شهروندان در قالب نظریه «سبک زندگی» و جامعه مخاطره‌آمیز گیدنز و الریش بک پرداخته است (تاجیک ۱۳۸۶). برخی از مقالات انگلیسی نیز به شکل نسبتاً غیر مستقیم، اهمیت طبقه در عصر جهانی شدن را در قالب نظری پرداخته‌اند که به دلیل توجه به آنها در متن، از بیان محتوای آن در این قسمت خودداری می‌شود (Almeida. 2010)، (Drake.2010) (Clark&Harvor. 2010: 427). در مجموع، به دلیل نبود اثر مستقیم با این عنوان پژوهش و عدم جامعیت مطالعات انجام شده با اهداف این نوشتار، انجام این پژوهش، ضروری به نظر رسید.

۲- چالش‌های نظری - مفهومی درباره جهانی شدن

«جهانی شدن»^۱ همانند سایر مفاهیم و اصطلاحات در علوم اجتماعی و سیاسی، چالش‌برانگیز است. یکی از مهم‌ترین چالش‌های مفهومی آن است که آیا از آن باید تلقی «فرایند»^۲ داشت یا «پروژه»^۳. عمدتاً از آن به‌عنوان فرایند یا پروسه طبیعی در ادامه جهانی شدن اقتصادی، انقلاب ارتباطات و اطلاعات و گسترش مدرنیته یاد شده است. اما برخی تحلیل‌گران به‌ویژه منتقدین چپ‌گرا از آن به‌عنوان پروژه هدفمند در راستای گسترش سرمایه‌داری در جهان تلقی کرده‌اند. نگارنده بر این باور است که هر دو تعبیر را می‌توان به کار برد اما کفه ترازو به نفع تلقی از جهانی شدن به‌مثابه «فرایند» یا پروسه» سنگینی می‌کند.

نقطه زمانی شروع جهانی شدن نیز، چالش برانگیز بوده است. تعداد قابل توجهی از تحلیل‌گران، وقوع موج سوم انقلاب ارتباطات و اطلاعات از اواخر دهه ۱۹۸۰ به این سو را نقطه شروع می‌دانند، آنها از این انقلاب به‌مثابه موتور محرکه مهمی برای جهانی شدن اقتصادی یاد می‌کنند. اما برخی از تحلیل‌گران مانند والرشتاین، نقطه شروع را به سده شانزدهم و به موازات آغاز سرمایه‌داری و برخی مانند گیدنز به سده هجدهم از آغاز مدرنیته و فرایند مدرنیزاسیون به این سو نسبت می‌دهند که از اواخر دهه ۱۹۶۰ به این سو در ذیل عنوان «تشدید مدرنیته» یا «مدرنیته متاخر»، جهانی شدن نیز، شدت یافته است (گیدنز، ۱۳۸۴: ۳۹).

نوع تلقی از پیامدها و سطوح تأثیرگذاری جهانی شدن نیز موضوع چالش برانگیز دیگر است. گیدنز، جهانی شدن را فرایند متناقض و مخاطره‌آمیز در دو سویه همزمان یعنی تقویت و تضعیف دولت - ملت‌ها تلقی می‌کند (گیدنز، ۱۳۸۴: ۴۲). اما تعداد قابل توجهی از تحلیل‌گران از این فرایند با تأثیرات تضعیف‌کننده دولت-ملت‌ها قرائت می‌کنند. دیوید هلد، جهانی شدن را فرایندی به سمت تحقق دموکراسی جهان‌شمول در شکل شهروندی محلی و جهانی یا محوریت فرهنگ و اصول مدرنیته غربی تعریف می‌کند (هلد و دیگران، ۱۳۷۸: ۱۳۶). رابرتسون، جهانی شدن را در شکل و قالب «جهانی - محلی شدن»^۴ با تمرکز بر نقاط پیوند و اتصال مراجع فردی، محلی،

1. globalization
2. process
3. project
4. glocalization

منطقه‌ای، ملی و جهانی، تعریف می‌کند (واترز، ۱۳۷۹: ۶۶-۶۷). اما برخی با یک تلقی رادیکال و آرمانی از اصطلاح «پایان جغرافیا» و پایان دولت-ملت‌ها نام می‌برند که کاملاً غیر واقع‌بینانه و خیالی است. کاستلز با ابداع اصطلاح «جامعه شبکه‌ای»^۱ معتقد است که جهانی‌شدن در ادامه سرمایه‌داری، پهنه اقتصاد، جامعه و فرهنگ را دربرمی‌گیرد (کاستلز، ۱۳۸۵: ۴۰). شرح و بسط این چالش‌ها، موضوع نوشتار دیگری است. به نظر می‌رسد تلقی پارادوکسیکال گیدنز به‌خاطر کنترل دولت‌ها بر زیرساخت‌های مخابراتی و تکنولوژیکی و هم‌زمان ظهور و تقویت کنشگران محلی و فراملی در چالش طلبیدن کنترل‌های انحصاری پیشین دولت‌ها، واقع‌بینانه باشد.

۳- طبقه و تحلیل طبقاتی، بدون نگاه تقلیل‌گرایانه، لازمه جامعه‌شناسی سیاسی و علوم اجتماعی

از اواخر دهه ۱۹۶۰ و آغاز دهه ۱۹۷۰ به این سو، به تأثیر از چندین عامل، تحلیل‌های ساختارگرا و طبقاتی در ادبیات جامعه‌شناسی سیاسی و علوم اجتماعی کم‌رنگ شدند و به تدریج، نظریه‌های معطوف به «عاملیت یا کارگزار»^۲، فرهنگ، هویت و ایدئولوژی، پررنگ و برجسته شدند که مهم‌ترین آنها عبارتند از: ظهور و گسترش جنبش‌های اجتماعی جدید غیرطبقاتی مانند جنبش‌های دانشجویی، حقوق مدنی، زیست محیطی یا سبزها، فمینیستی، خلع سلاح، حقوق بشر، فروپاشی کمونیسم در اتحاد شوروی و اروپای شرقی، وقوع انقلاب ارتباطات و اطلاعات، جهانی‌شدن و وقوع انقلاب‌های مخملی^۳ و رنگین.

در مقطع زمانی پساجنگ سرد در دهه ۱۹۹۰ و در بستر فرایند پرشتاب جهانی‌شدن اقتصادی و سیاسی، با فروکش کردن اولیه تحلیل‌های طبقاتی، ادبیات حاکم بر جامعه‌شناسی سیاسی جدید به سمت تحلیل‌های هویت‌بنیاد در قالب اصطلاحاتی مانند «سیاست فرهنگی»^۴ و «سیاست هویتی»^۵ بر محوریت هویت‌های قومی - زبانی، دینی، ایدئولوژی‌ها، باورها، عقاید، فرهنگ‌ها و کنشگران گروهی و جمعی ویژه جنبش‌های اجتماعی سوق یافتند. در ساحت مصداقی و عینی نیز، احزاب سیاسی ایدئولوژیک و

1. network society
2. agency
3. velvet revolution
4. cultural politics
5. identity politics

طبقه بنیاد به تدریج جای خود را به احزاب فراگیر غیرایدئولوژیک و فراطبقاتی دادند، جنبش‌های اجتماعی به کنشگرانی جمعی پرنفوذ در پویای سیاسی و مبارزاتی جدید تبدیل شدند و از بالاترین اعتماد و مشارکت در بین توده‌ها و طبقه متوسط برخوردار شدند (Drake. 2010: 4). هانتینگتون، نظریه‌پرداز برجسته «برخورد تمدنی»^۱ بر این باور بود که در دوران پساجنگ سرد، سیاست بین‌الملل تا حد قابل توجهی از سطح تعارض بین دولت‌ها به سمت تعارض‌های هویتی - تمدنی سوق یافته و هویت به منبع بنیادین تعارض‌ها تبدیل شده است (Huntington. 2008: 39).

در ادبیات جامعه‌شناسی سیاسی جدید از اصطلاح «چرخش فرهنگی»^۲ برای توضیح اهمیت یافتن هویت‌ها، فرهنگ و کنشگران در پویای سیاسی و مبارزاتی استفاده شده است (Drake. 2010: 12). در همین راستا بود که در جامعه‌شناسی آمریکا از دهه ۱۹۷۰ به این سو، به تدریج مفهوم طبقه، غلظت اقتصادی پیشین را از دست داد و به مفهوم «قشر و قشربندی» با محوریت فرهنگ نزدیک شد. یکی از تجلیات نظری چرخش فرهنگی در جامعه‌شناسی سیاسی جدید، ظهور و گسترش تدریجی مفهوم «پسا دموکراسی»^۳ به جای دموکراسی سیاسی یا محوریت و تمرکز بر غالب‌شدن موضوعات هویتی، فرهنگی و عاملیت و کم‌رنگ شدن تحلیل آن تقلیل‌گرای طبقاتی بود (Drake. 2010: 21).

گرچه پایان جنگ سرد و تغییر و تحولات یاد شده باعث شد که فرهنگ، هویت‌ها و مقوله‌های دیگر نسبت به طبقه و تحلیل‌های طبقاتی از برجستگی نسبی بیشتری برخوردار شوند، اما با این وجود، نمی‌توان گفت که در دو دهه پس از پایان جنگ سرد، تحلیل‌های طبقاتی کاملاً بی‌اهمیت شده و به فراموشی سپرده شدند. فرض اساسی در این نوشتار آن است که در دهه ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ می‌توان پذیرفت که اهمیت تحلیل‌های طبقاتی فروکش کردند اما کاملاً کنار گذاشته نشدند. باور اساسی در این نوشتار آن است که طبقه و تعارض‌ها و مطالبات طبقاتی با یک سری تغییر و تحولات شکلی و محتوایی، اهمیت خود را بازیافته‌اند اما برخلاف گذشته، از جنبه انحصاری و دترمینیستی در ادبیات علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی سیاسی برخوردار نیستند. این باور در راستای مجادله فکری ماکس وبر با مارکس طرح می‌شود که در نزد ماکس وبر،

1. clash among civilizations

2. cultural turn

3. post democracy

طبقه نه تنها تعیین کننده بلکه یک تعیین کننده مهم و با اهمیت در کنار عوامل غیرطبقاتی و فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در پویاها و مبارزات سیاسی خواهد بود. پیچیده شدن جوامع و بحران‌های امروزی و روابط پرتنش دولت‌ها و جوامع و شهروندان مانع از آن می‌شود که با تقلیل‌گرایی صرف طبقاتی یا فرهنگی و هویتی به تحلیل‌ها در ادبیات جامعه‌شناسی سیاسی و علوم اجتماعی سمت و سو داد لذا رویکردهای تلفیقی و جامع ضرورت می‌یابند.

امروزه تمایز کلاسیک چپ و راست ناپدید نشده اما تغییر ماهیت داده است. امر اجتماعی با تمرکز بر مسائل مالی و اقتصادی در تحلیل‌های سیاسی و جامعه‌شناختی را نمی‌توان کنار گذاشت، امروزه نیز مسائل مالی و اقتصادی با امر سیاسی و پویاها سیاسی و مبارزاتی و اعتراضات در پیوند است اما تنها عامل تأثیرگذار و نقش‌آفرین نخواهد بود (Clark & Harvor. 2010: 427). گرچه باید بپذیریم که رویکردهای نظری ساختاری- طبقاتی از دهه ۱۹۹۰ به این سو، وزن غالب و هژمونیک خود در ادبیات نظری جامعه‌شناسی سیاسی و علوم اجتماعی را از دست داده‌اند اما نمی‌توان اهمیت یافتن روزافزون امر اجتماعی با تمرکز بر مسائل اقتصادی و مالی و بحران‌های اقتصادی در حوزه سیاست را نادیده گرفت. گرچه احزاب سیاسی ایدئولوژیک طبقه بنیاد به مانند گذشته از اعتبار و اعتماد عمومی چندانی برخوردار نیستند و در عوض بر اهمیت و اعتبار جنبش‌های اجتماعی به مثابه چالش‌گران اجتماعی - سیاسی در بدنه اجتماعی در سطوح محلی، ملی و فراملی افزوده شده است؛ با این وجود، احزاب سیاسی در پویاها سیاسی و رقابتی، گریزناپذیرند، اما در این بین، جنبش‌های اجتماعی نیز مسائل طبقاتی، اقتصادی و صنفی را در کنار مسائل هویتی، فرهنگی و اجتماعی، پوشش داده و جمعیت و ناراضیان را پیرامون این مسائل بسیج و آگاه می‌سازند.

ترنس بال و ریچارد دگر بر این باور هستند که سقوط کمونیسم در شوروی و اروپای شرقی به مثابه ضربه‌ای مهم بر این ایدئولوژی را نمی‌توان نادیده گرفت و باید پذیرفت که کمونیسم رو به احتضار است اما نمی‌توان سقوط نظام‌های کمونیستی یاد شده و مادر شهر اصلی آن یعنی اتحاد شوروی را به مثابه مرگ کامل ایدئولوژی و تفکرات سوسیالیستی تلقی کرد. هنوز بحث‌ها و افکار سوسیالیستی در آفریقا، آمریکای لاتین و آسیا، توضیح و تبیین نسبتاً قوی در نقد وضع موجود و منبع الهام‌بخش برای آمال و آرزوهای طبقات پایین کارگری و شهری و بعضاً طبقات متوسط هستند. حتی در حوزه نظریه‌پردازی، جامعه‌شناس برجسته‌ای همچون آنتونی گیدنز با طرح نظریه «راه سوم

دموکراسی»^۱ دست به ترکیب جدید و قابل قبولی از سوسیالیسم و دموکراسی بازار زده است (بال و دگر، ۱۳۸۲: ۳۶۳). در همین راستا می‌توان به تأثیرات غیرمستقیم ادبیات و افکار سوسیالیستی در جنبش‌های اجتماعی در آمریکا تحت عنوان «جنبش ۹۹ درصد در مقابل یک درصد» و سرایت این جنبش به اروپا از جمله فرانسه اشاره کرد. نومارکسیست‌هایی همچون هربرت شیلر بر این نظر هستند که کند شدن روند اعتراضات طبقاتی کارگری و طبقات پایین شهری در دهه ۱۹۹۰ و ۲۰۱۰ را می‌توان با عامل «امپریالیسم اطلاعاتی» یعنی سلطه نظام سرمایه‌داری بر کانال‌های خبری و خبرگزاری‌ها و اشکال پنهان و نیمه آشکار سلطه ساختاری مرتبط ساخت. نابرابری طبقاتی، عامل اصلی در توزیع نابرابر اطلاعات و پنهان‌سازی اطلاعات چالشی بوده است. شرط لازم برای مبارزه طبقاتی فقرای شهری و طبقات پایین، همانا به چالش طلبیدن امپریالیسم و رانت‌های اطلاعاتی است (شیلر، ۱۳۸۲: ۱۴۰-۱۳۳). مانوئل کاستلز هم بر این نظر است که «اطلاعات» نقش مهمی در تجدید ساختار و نظام سرمایه‌داری در عصر جهانی شدن ایفا کرده است (کاستلز، ۱۳۸۵: ۴۱).

پدیده شتابان جهانی‌شدن اقتصادی و تجاری با محوریت اقتصاد سیاسی نولیبرال و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی غلط و ناپاسخگو یا کمتر پاسخگو و نظارت‌پذیری ضعیف حکومت‌ها در حوزه کشورهای جنوب (کمتر توسعه یافته و توسعه نیافته) و حتی در تعدادی از کشورهای توسعه یافته (حوزه شمال)، به مثابه بستر ساز مهمی برای اعاده اهمیت طبقه، تحلیل‌های طبقاتی و مطالبات صنفی و اقتصادی در پویای سیاسی مبارزاتی و ادبیات نظری علوم اجتماعی عمل کرده است. در همین راستا، از سرگیری فعالیت جنبش‌های اجتماعی جدید با بسیج مطالبات اقتصادی و صنفی طبقات پایین و متوسط شهری و گسترش روزافزون فعالیت آنها قابل ذکر و استناد هستند. لازم به ذکر است که همانند عدم پذیرش تقلیل‌گرایی صرف تحلیل‌های سیاسی به طبقه و تعارض‌های طبقاتی، تقلیل‌گرایی در عرصه فرهنگی و هویتی نیز قابل پذیرش نیست. در تأیید این مدعا می‌توان به این نکته اشاره کرد که امروزه در تعداد قابل توجهی از اعتراضات سیاسی، کنشگران هویتی و فرهنگی، مطالبات اقتصادی را در کنار مطالبات فرهنگی و هویتی طرح می‌کنند.

در سه دهه اخیر به‌ویژه از ۲۰۱۰ به این سو، نوعی جنبش‌های اجتماعی اعتراضی علیه جهانی شدن اقتصادی و حکومت‌های ناپاسخگو به شکل ائتلافی با مشارکت طبقات کارگری، اصناف و طبقات پایین شهری و طبقه متوسط جدید متشکل از معلمان، دانشجویان، هنرمندان و غیره به راه افتاده و گسترش یافته‌اند. در این ارتباط می‌توان مصادیق مختلفی را استناد کرد، جنبش دموکراسی‌خواه در کره جنوبی در اوایل دهه ۱۹۹۰ با حضور کارگران و دانشجویان، جنبش‌های اعتراضی اقشار پایین دست شهری و طبقه متوسط جدید در غرب، علیه نشست سران کشورهای صنعتی و نیز مثال امروزی‌تر آن، اعلام همکاری و همدردی جنبش دانشجویی با اعتراضات صنفی کارگران نیشکر هفت تپه خوزستان و اعتراضات معلمان در ایران در سال ۱۳۹۷ در این راستا قابل ذکر هستند.

در چند دهه اخیر در کشورهای در حال توسعه (حوزه جنوب)، رژیم‌ها با اعتراضات طبقات پایین و متوسط شهری در ارتباط با پیامدهای ناگوار اقتصادی و بی‌عدالتی‌های ناشی از سیاست‌های تعدیل اقتصادی و انسداد سیاسی مواجه بوده‌اند. همگرایی جهانی اقتصادی چه در قالب پروسه و چه پروژه هدفمند در راستای منافع اقتصاد سرمایه‌داری نولیبرال به بحران‌های شدید اقتصادی و مالی انجامیده است. بحران بدهی‌های جهانی از اواخر دهه ۱۹۸۰ به این سو، نرخ فزاینده بهره وام‌ها، کاهش ارزش پول ملی، شکاف‌های کشورهای توسعه نیافته با توسعه یافته، بیکاری و تشدید وابستگی روزافزون جنوب به شمال صنعتی در شکل نوامپریالیسم، سبب‌ساز این اعتراضات طبقاتی بوده‌اند (Almeida. 2010: 305-307).

سیاست‌های تعدیل اقتصادی با هدایت سازمان‌های مالی بین‌المللی مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و قدرت‌های بزرگ صنعتی به تشدید نابرابری در عرصه بین‌المللی بین جنوب و شمال و نابرابری در کشورهای جنوب انجامیده است. نابرابری در عرصه اقتصادی به نابرابری در عرصه سیاسی و اجتماعی نیز سرایت یافته است. سیاست‌های نابرابر توزیعی منجر به شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی عدالت‌خواهانه اقتصادی و اجتماعی شده است (Sansnaud. 2010: 522-523). گزارش‌های برنامه توسعه ملل متحده^۱ نشان می‌دهد که جهانی‌شدن اقتصادی شتابان به تشدید نابرابری‌ها و نهادینه شدن آن و در نهایت به جنبش‌های اجتماعی مقاومتی و عدالت‌خواهانه با همراهی جدی توده‌های شهری و طبقات پایین و متوسط در جهان انجامیده است.

1. UNDP

امروزه، جنبش‌های اجتماعی مترقی و عدالت‌جویانه بر ضرورت یک تصمیم و دستور کار بین‌المللی و جهانی و اعتراض جهانی شبکه‌ای شده با مشارکت همه اقشار و گروه‌های متضرر از نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی داخلی و بین‌المللی و جهانی شدن اقتصاد نولیبرال سرمایه‌داری تأکید می‌کنند (Schmidt & Hersh, 2000: 11-12).

جان پیترز معتقد است که در فاصله دهه ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰، فرایند جهانی شدن اقتصاد، سبب شده است که نیروهای بین‌المللی بازار و شرکت‌های چند ملیتی بر تصمیم‌گیری‌های کلان اقتصادی جهانی سلطه و تفوق یابند و دولت‌های جوامع در حال توسعه و توسعه نیافته بخشی از کنترل و استقلال حاکمیتی خود را از دست بدهند. نتیجه این امر، تثبیت سلطه سرمایه مالی و چرخه رو به گسترش بدهی‌ها و بحران بدهی‌ها و شکاف توسعه بین شمال و جنوب بوده است (پیترز، ۱۳۹۴: ۹۱).

گیدنز از جامعه‌شناسان برجسته معاصر، ضمن آن که ابعاد مثبت جهانی شدن را مد نظر دارد اما آن را با چالش‌ها و انتقاداتی همراه می‌داند. مهم‌ترین نقد او بر جهانی شدن از منظر نابرابری‌های طبقاتی در عرصه بین‌المللی و داخلی است. در حوزه کشورهای شمال یا توسعه‌یافته، سلطه شرکت‌های بزرگ و مکانیزه بر تولید، سبب استفاده کمتر از کارگران یدی و کمتر ماهر و شکاف طبقاتی شده است. وقوع اعتراضات رادیکال در طبقات کارگران به ویژه گتوهای شهری در فرانسه و چند کشور دیگر از این نظر قابل تبیین است (گیدنز، ۱۳۸۴: ۱۰۵). گیدنز از منظر اخلاقی، حساسیت ویژه‌ای به مسأله نابرابری دارد و معتقد است که: «به‌نظر من، نابرابری همیشه یک مؤلفه اخلاقی دارد، اگر به‌دنبال جامعه مطلوب در سطح ملی و جهانی باشیم باید به آن توجه کنیم... مهم‌ترین دلیل اهمیت نابرابری این است که تأثیر مستقیمی بر شهروندی دارد. با اتکاء به یک منطق قوی می‌توان ادعا کرد که انسان‌های محروم، امکان استفاده از حقوق شهروندی خود را ندارند» (گیدنز، ۱۳۸۴: ۹۸). نابرابری منجر به نابرابری در سطوح آموزشی، اوقات فراغتی، بهداشت و سلامت، حقوق سیاسی و سایر ابعاد حقوق شهروندی می‌شود.

از دید گیدنز، بسیاری از افرادی که در جنبش‌های اعتراضی شرکت می‌کنند بر این باورند که جهان هر روز نابرابرتر می‌شود، شکاف فقیر و غنی در داخل و شکاف کشورهای فقیر و ثروتمند سال به سال عمیق‌تر می‌شود زیرا معتقدند که نیروهای در پس جهانی شدن مسبب نابرابری هستند. «نابرابری جهانی دوباره در حال احیا شدن به‌عنوان یک نگرانی اخلاقی است. این نیز تا حد زیادی متأثر از جنبش‌های اجتماعی است که این مسأله را در محور برنامه‌های سیاسی قرار داده‌اند.» (گیدنز، ۱۳۸۴: ۱۱۴).

گیدنز معتقد است که در عصر جهانی شدن اقتصادی و اجتماعی، ما با عدم قطعیت مواجه هستیم و حکومت‌ها و کشورها بخشی از نفوذ و کنترل خود بر خط‌مشی‌های اقتصادی را از دست داده‌اند اما اگر تعامل و همکاری کشورها با یکدیگر روی دهد و فرصت‌هایی برای مشارکت و ورود گروه‌های اجتماعی فراهم شود، می‌توان تا حد قابل توجهی به عدم قطعیت‌ها به ویژه در عرصه اقتصادی فائق آمد (گیدنز، ۱۳۹۰: ۹۸۲).

گیدنز بر نقش شرکت‌های چندملیتی در فرایند و هدایت جهانی شدن تأکید می‌گذارد و بخش قابل توجهی از چالش‌ها و نارضایتی‌های اقتصادی توده‌ها و فقرای شهری و طبقه‌های میانی را با سلطه شرکت‌های چند ملیتی مرتبط می‌داند زیرا این شرکت‌ها دو سوم تجارت جهانی را در دست دارند که به نوبه خود در ایجاد و گسترش نابرابری‌ها نقش داشته‌اند (گیدنز، ۱۳۹۰: ۸۵). طبعاً یکی از آماج‌های مهم جنبش‌های اجتماعی عدالت‌طلبانه و رادیکال، شرکت‌های چندملیتی بوده است.

گیدنز یکی از جدی‌ترین چالش‌های ناشی از جهانی‌شدن را گسترش نابرابری به ویژه پس از آغاز قرن ۲۱ و پیامدهای زیست‌محیطی ناشی از آن می‌داند. او با اتکاء به گزارش توسعه انسانی سازمان ملل متحد بر شکاف درآمدی و توسعه انگشت می‌گذارد. «متوسط درآمد یک پنجم از جمعیت جهان که در ثروتمندترین کشورها زندگی می‌کنند ۷۴ برابر درآمد یک پنجم جمعیت دیگری است که در فقیرترین کشورهای جهان زندگی می‌کنند. در اواخر دهه ۱۹۹۰، ۲۰ درصد از جمعیت جهان، ۸۶ درصد از کل مصرف جهان را به خود اختصاص می‌دادند و ۸۲ درصد از بازار صادرات و ۷۴ درصد از خطوط تلفن نیز به این ۲۰ درصد از جمعیت جهان اختصاص داشت...» (گیدنز، ۱۳۹۰: ۱۰۲).

در کشورهای صنعتی، سطح توسعه اقتصادی بسیار جلوتر از نرخ رشد جمعیت رفته اما در اکثر کشورهای جهان در حال توسعه، سطوح رشد و بازده اقتصادی در طول سده گذشته همگام با نرخ رشد جمعیت افزایش نیافته است. جهانی شدن فرایند توسعه وابسته به این روند نابرابری شتاب داده است و مسبب اعتراضات و رادیکالیسم طبقات پایین و متوسط و ملی‌گرایان در کشورهای در حال توسعه و نیز در خود کشورهای صنعتی بوده است. تنها چند کشور معدود از کشورهای در حال توسعه از روند جهانی شدن نفع و سود برده‌اند. بسیاری بر این باورند که جهانی شدن و تجارت آزاد به نفع کشورهای مرفه صنعتی بوده و تقسیم نابرابر کار و مبادله نابرابر سبب شکاف توسعه بین شمال و جنوب و چالش‌های متعدد اقتصادی برای بخش اعظم جمعیت کشورهای در حال توسعه شده است (گیدنز، ۱۳۹۰: ۱۰۴). معترضان به سازمان تجارت جهانی

(WTO) و مؤسسات مالی بین‌المللی مثل صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی بر این باورند که تشدید ادغام کشورهای جهان در اقتصاد جهانی و تجارت آزاد، حیات اقتصادی و اجتماعی بسیاری از اعضای طبقات پایین و متوسط شهری را به خطر انداخته است. حتی سلطه شرکت‌های چند ملیتی، علاوه بر تهدید استقلال اقتصادی و سیاسی، حیات اجتماعی، محیط زیست و سلامت کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه یافته را با تهدیدهای جدی مواجه کرده است (گیدنز، ۱۳۹۰: ۱۰۸).

۴- ظهور و گسترش سیاست خیابان، نمادی از اعاده اهمیت اقتصاد و طبقه در تحلیل‌های جامعه‌شناختی سیاسی

شاید بتوان گفت که مهم‌ترین نمود یا تجلی عینی اهمیت یافتن طبقه و اقتصاد در تحلیل‌های سیاسی- جامعه‌شناختی، پدیده «سیاست خیابان»^۱ یا اعتراضات خیابانی برای پیگیری مطالبات اقتصادی و صنفی در کنار دیگر مطالبات بوده است. مهم‌ترین محرک‌های شکل‌گیری این پدیده، پیامدهای منفی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ناشی از جهانی شدن اقتصاد و تجارت، وقوع انقلاب ارتباطات و اطلاعات و مدیریت‌ها و سیاست‌گذاری‌های غلط اقتصادی حکومت‌ها بوده‌اند. در این بین، فناوری‌های نوین ارتباطی به ویژه اینترنت و ماهواره‌ها به‌مثابه مهم‌ترین منابع فرصت‌ساز و تهییجی و آگاهی‌دهنده برای بسیج توده‌ها و طبقات پایین و متوسط شهری عمل کرده‌اند. جنبش‌های اجتماعی به‌عنوان مهم‌ترین کارگزار بسیجی در اعتراضات خیابانی عمل کرده‌اند.

نظریه «سیاست خیابان» توسط آصف بیات^۲ از تحلیل‌گران برجسته جهان عرب طرح شد. خیزش اعتراضی طبقات پایین و متوسط در جهان و جنبش‌های عدالت‌خواهانه در غرب و کشورهای در حال توسعه، سبب شده‌اند که این نظریه از اهمیت، نفوذ و تأییدپذیری تجربی بالایی برخوردار شود. شواهد حاکی از برجستگی مطالبات و نارضایتی‌های اقتصادی و صنفی در کنار مطالبات هویت، فرهنگی و سیاسی در اعتراضات خیابانی هستند. آصف بیات در کتاب معروف خود به نام «زندگی به‌مثابه سیاست، چگونه مردم عادی، خاورمیانه را تغییر می‌دهند»، این نظریه را طرح و با ارائه مصادیق و شواهد عینی طبقاتی و صنفی شهری، شرح و بسط می‌دهد.

1. street politics
2. Asef Bayat

آصف بیات، «خیابان» را عرصه عمومی برای بیان نارضایتی‌های عظیم طبقات پایین، توده‌های شهری، بیکاران، افراد عامی و بی‌سواد، زنان خانه‌دار و گروه‌ها و اقشاری از این دست تلقی می‌کند که فاقد تشکیلات نهادی بوده و عمدتاً به صورت خودانگیخته در خیابان به اعتراض و بیان مطالبات اقتصادی و معیشتی خود روی می‌آورند؛ البته نقش جنبش‌های اجتماعی در هدایت اعتراضات مردمی و پوشش شبکه‌ای آنان را نمی‌توان نادیده گرفت. در بستر پدیده سیاست خیابان، توده‌ها و طبقات پایین و متوسط شهری در غیاب تشکلات حزبی و مدنی در بی‌اعتمادی به آنان، از طریق قدم‌زدن، مشاهده، رانندگی، شعاردادن و... نقش اعتراضی خود را ایفا می‌کنند (Bayat, 2010: 11). «خیابان» با ملموس‌ترین، محسوس‌ترین و صریح‌ترین بیان به ما می‌گوید که توده‌های مردم، برخلاف گذشته محکوم به ماندن در حاشیه سیاست، انفعال، بی‌تفاوتی و تماشاگری صرف نیستند بلکه بازیگر فعال در عرصه اجتماعی و سیاسی و چالشگر حکومت‌ها با بیان مستمر مطالبات اقتصادی، صنفی و طبقاتی هستند. خیابان به ما می‌گوید این صاحبان تصمیم و تدبیر، کجا یک‌طرفه و بی‌ارتباط با شهروندان و توده‌های فقیر شهری رفته‌اند، کجا گام در مسیر بن‌بست گذاشته، کجا کژراهه و بی‌راهه رفته‌اند (تاجیک، ۱۳۸۶: ۳۵).

آصف بیات در این رویکرد نظری، بین دو قلمرو «امر سیاسی»^۱ و «امر اجتماعی»^۲، رابطه و پیوند نزدیک برقرار می‌کند و اعتراضات سیاسی را به مسائل اقتصادی - اجتماعی، بحران‌های اقتصادی و مطالبات صنفی با محوریت فقرای شهری مرتبط می‌سازد. او اسلام‌گرایان را مدافع فقرای شهری و دارای پایگاه طبقاتی بالا در طبقات پایین و نیز متوسط معرفی می‌کند. نارضایتی‌های شدید فقرای شهری و نیز اقشار میانی در کنار تعصبات و حساسیت‌های مذهبی و سیاسی، سبب پیوند نزدیک تشکلات و جنبش‌های اسلام‌گرا و این اقشار در خاورمیانه شده‌اند، لذا توده‌های فقیر شهری، مستعد بسیج توسط اسلام‌گرایان در خیابان شده‌اند (Bayat, 2010: 171-172).

تمایلات پوپولیستی و خدمات رفاهی و اقتصادی اعطایی اسلام‌گرایان به فقرای شهری و استفاده آنها از زبان، نمادها و ارزش‌های مشترک، سبب شده‌اند که گروه‌های فقیر و متوسط شهری و اسلام‌گرایان به‌عنوان متحدان استراتژیک عمل کنند، چنین اتحادی عمدتاً در میادین عمومی و خیابانها روی داده است. گسترش فقر، بیکاری،

1. The Political
2. The Social

روابط خانوادگی رو به تنزل و تضادهای طبقاتی فزاینده منجر به تبدیل این اقشار پایین دست و مهاجران روستایی به‌مثابه نقطه کانونی برای جنبش‌های اجتماعی اسلامی و عدالت‌خواهانه در خاورمیانه شده‌اند (Bayat, 2010: 174). در این میان، استفاده اسلام‌گرایان از ادبیات سیاسی مرتبط با مستضعفین و تقابل آن با استکبار و استثمار و وجود مراکز خدماتی آنان مانند کلینیک‌های بهداشت و سلامت، مدارس، مؤسسات حقوقی و کمک‌های مالی و رفاهی در جذب هواداران از این اقشار در اعتراضات خیابانی در جهان عرب در چند دهه اخیر تأثیرگذار بوده‌اند (Bayat, 2010: 174-179).

در مجموع، از دید بیات، خیابان عرصه‌ای برای انتقال احساسات، نارضایتی‌ها، نمادها، ایستارها، حساسیت‌های جمعی، احساسات مشترک و افکار عمومی مردم به ویژه توده‌ها و فقرای شهری بی‌اعتماد به نهادهای مدنی و حزبی و فاقد پشتیبانی‌های نهادینه شده حزبی به نهادهای تصمیم‌گیر با اهداف اصلاح سیاست‌ها، خط‌مشی‌ها و قوانین در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و توزیعی خدماتی است (Bayat, 2010: 212). البته دانشجویان نیز به‌عنوان عضو مهم و بدنه فکری - هدایتی در جنبش‌های اجتماعی خیابانی فقرای شهری عمل کرده‌اند. از میانه دهه ۱۹۸۰ به این سو، پیامدهای منفی اقتصادی - اجتماعی ناشی از جهانی‌شدن اقتصاد با محوریت سیاست‌های تعدیل اقتصادی همچون کاهش و قطع یارانه‌ها یا سوبسیدها در موارد مواد غذایی، آموزشی، بهداشت و سلامت، فقر، بیکاری، شکاف طبقاتی و تورم سبب شده‌اند که در جهان عرب و سایر نقاط جهان در کشورهای در حال توسعه، اعتراضات در شکل خیابانی نسبت به اعتراضات در قالب نهادهای مدنی از برجستگی و نمود عینی بیشتری برخوردار شوند. آنتونی گیدنز به‌طور خاص به جنبش عدالت‌طلبانه و ضد سرمایه‌داری در سیاتل علیه نشست هزاره سران کشورهای صنعتی در دسامبر ۱۹۹۹ با حضور بیش از ۵۰ هزار نفر از سراسر جهان اشاره می‌کند. به مدت ۴ سال سیاتل، عرصه تظاهرات خیابانی، نافرمانی‌های مدنی، کارگاه‌های آموزشی و جلسات بحث و گفتگو با حضور گروه‌های زیست‌محیطی، حقوق بشری، ضد هسته‌ای، کشاورزان و تولیدکنندگان کوچک و متوسط بود (گیدنز، ۱۳۹۰: ۱۰۴).

مانوئل کاستلز نیز از نظریه‌پردازان مهم در ارتباط با جنبش‌های اجتماعی و اعتراضات در شکل خیابانی با استفاده از فرصت‌ها و ظرفیت‌های «جامعه شبکه‌ای»^۱ و

فضای سایبری - اینترنتی است. او اشغال فضای عمومی شهری (خیابان و میدانی) توسط معترضان فقیر و طبقات پایین و گتوهای شهری، صاحبان اصناف، فعالان مدنی و سیاسی را نمایش خودآگاهی توده‌ها و شهروندان برای تعیین سرنوشت خود و ساختن تاریخ و رهایی از انقیاد، استثمار و ظلم تلقی می‌کند (کاستلز، ۱۳۹۶: ۱۰). او اشغال فضاهای شهری توسط افراد و گروه‌ها را تجلی «خرده سیاست» در کنار سیاست‌های کلان می‌داند. اینترنت و ماهواره‌ها نقش مهمی در اشاعه اعتراضات خیابانی و همراه‌سازی افکار عمومی جهانی داشته‌اند. اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، نقش بی‌بدیل برای سازمان‌دهی توده‌های ناتوان شهری فاقد تشکلهای نهادی داشته‌اند. جنبش اشغال وال استریت در آمریکا، یک جنبش خودجوش با شعار «قربانی شدن رفاه و منافع ۹۹ درصد فقیر برای یک درصد ثروتمند» بود.

در ۱۵ اکتبر ۲۰۱۱، شبکه‌های جهانی از جنبش اشغال تحت عنوان «اتحاد برای تغییر جهان» با خواست عدالت اجتماعی و دموکراسی حقیقی، صدها هزار نفر را در ۹۵۱ شهر در ۸۲ کشور بسیج کردند (کاستلز، ۱۳۹۶: ۱۱). کاستلز از اصطلاح «خودارتباطی توده‌ای»^۱ در عصر شبکه‌های اجتماعی اینترنتی و ماهواره‌ای استفاده می‌کند که در اشاره به شبکه‌های افقی ارتباطی توده‌های شهری و طبقات پایین و میانی به کار می‌رود که فاقد نهادها و تشکلهای هستند یا رسانه‌ها عمدتاً در کنترل دولت‌ها هستند. خود ارتباطی توده‌ای با شبکه‌های تعاملی اطلاعاتی افقی، منجر به سازماندهی سریع و کم‌هزینه توده‌ها و طبقات پایین و میانی شهری و استمرار جنبش‌های اجتماعی عدالت‌طلب شده است (کاستلز، ۱۳۹۶: ۱۴). فضاهای اشغال‌شده شهری توسط توده‌های شهری توانمند شده با استفاده از ظرفیت‌های بسیجی جنبش‌های اجتماعی و شبکه‌های اجتماعی سایبری، سرشار از معنا، نمادها، قدرت نمادین و آمال و آرزوهای عدالت‌طلبانه، برابری خواهانه و ضد سلطه برای کنترل واقعی حیات اجتماعی توسط خودشان است. فضاهای عمومی که جنبش‌های اجتماعی ایجاد کرده‌اند، جنبه دو رگه‌ای^۲ هم در شکل نمادین - سایبری و هم شکل واقعی در خیابانها و میدانی عمومی به خود می‌گیرد. خود ارتباطی توده‌ها در این فضای عمومی، به جنبش نیرومند اجتماعی در سطح جهانی با هم‌نوایی افکار عمومی جهانی جهت تقابل با نیروهای استثماری و دارندگان قدرت اقتصادی و سیاسی در عصر جهانی‌شدن انجامیده است (کاستلز، ۱۳۹۶: ۱۹-۱۷).

1. mass self- communication
2. hybrid space

در جنبش وال استریت یا جنبش ۹۹ درصد در مقابل یک درصد، توده‌های شهری، طبقات میانی، دانشجویان و فعالان مدنی و سیاسی خواستار پایان دادن به بی‌عدالتی‌ها، نابرابری‌ها، حذف فساد از حکومت و حاکمیت و پایان دادن به تأثیر و نفوذ پول بر نمایندگان و حکومت برای تحقق دموکراسی واقعی و رها کردن آن از «شرکت سالاری»^۱ شدند (کاستلز، ۱۳۹۶: ۱۴۰). جنبش اشغال وال استریت از طریق خود ارتباطی و اشاعه اینترنتی، به سرعت به شهرهای دیگر آمریکا و برخی کشورهای دیگر اروپایی سرایت کرد. انتشار سریع آتش اشغال «نشان دهنده عمق و خودجوشی اعتراض است که ریشه در خشم اکثریت مردم در سراسر کشور {آمریکا} و در جامعه به‌طور کلی دارد» (کاستلز، ۱۳۹۶: ۱۴۶). این جنبش که به سرعت اشاعه یافت و جدیدترین تأثیرپذیری آن را می‌توان در نهضت جلیقه زردهای فرانسوی با همان شعار آمریکایی‌ها یافت، به گفتمان عمومی و جهانی برای عدالت و پایان استثمار و بهره‌کشی از توده‌های شهری و طبقات پایین و میانی مبدل شد (کاستلز، ۱۳۹۶: ۱۷۵).

۵- نظریه و پدیده خرده سیاست، نشانه دیگر از اعاده اهمیت تحلیل‌های طبقاتی - اقتصادی

یکی دیگر از مهم‌ترین تجلیات و پیامدهای جهانی شدن اقتصادی و تجاری و سیاست‌گذاری و حکمرانی غلط اقتصادی حکومت‌ها و از نمادها یا نشانگان مهم اعاده اهمیت طبقه و تحلیل‌های طبقاتی در دو دهه اخیر، پیدایش پدیده و نظریه «خرده سیاست»^۲ است که برخی از آن به «میکرو پلتیک»^۳ هم یاد می‌کنند. منظور از این مفهوم یا اصطلاح، اهمیت یافتن کنشگری و کنشگران در سطوح فردی و گروه‌های کوچک در پویاها، سیاسی و اعتراضی و به هم پیوستن آنها در قالب جنبش‌های اجتماعی است که عمدتاً در خیابان و میدانی عمومی خود را نشان می‌دهد. ظهور این پدیده حاکی از آن است که نباید در تحلیل سیاسی صرفاً به ابعاد کلان پرداخت. در عصر جهانی شدن و فناوری‌های نوین ارتباطی، نوعی پیوند بین تجلی خرده سیاست در سطوح فردی و میانی در فضای سایبری و شبکه‌های اجتماعی و فضاهای فیزیکی یعنی خیابان و میدانی عمومی روی داده است، تقارن و پیوند این دو عرصه،

1. corpotocracy
2. sub - politics
3. micro - politics

سبب هم‌افزایی سیاسی برای انعکاس مطالبات و نارضایتی‌های اقتصادی و اجتماعی توده‌های شهری و مردم در حاکمیت و نهادهای تصمیم‌گیر شده است. امروزه خیابان و میادین عمومی جاهایی هستند که در آن سیاست خرد یا میکرو پللیتیک بروز و ظهور می‌یابد. از این نگاه، خیابان مبنایی استعاره‌ای است برای هر آن چه واقعی و سیاسی فرض می‌شود. خیابان عرصه سبک‌های هنجارشکن و سنت شکنی در بیان اعتراض در شکل فردی و گروهی و فاصله‌گیری از بیان اعتراضات در شکل حزبی است (تاجیک، ۱۳۸۶: ۳۵). در تعبیری دیگر، خیابان در کلان شهرهای امروز به محلی برای تلاقی سیاست خرد و سیاست کلان تبدیل شده است. خیابان به‌طور فزاینده‌ای در حال تبدیل شدن به عرصه بازی «خود اکیسپرسیونیستی» (تجربه فردی) است (تاجیک، ۱۳۸۶: ۳۷).

اولریش بک، معتقد است که فرایند شتابان جهانی‌شدن اقتصادی و اجتماعی و پیشرفت‌های سریع در حوزه علمی و فناوری‌های صنعتی و ارتباطی - اطلاعاتی منجر به شکل‌گیری «جامعه مخاطره‌آمیز»^۱، عدم قطعیت، بی‌اعتمادی و بیم و هراس شده است. جهانی‌شدن اقتصادی و پیامدهای منفی در کنار پیامدهای مثبت به همراه داشته است و در این عصر پرتحول، شاهد ظهور عرصه تازه‌ای هستیم که آن را «خرده سیاست» می‌نامد. این اصطلاح در اشاره به فعالیت‌های گروه‌ها و کنشگران میانی عمدتاً در بیم و هراس در جامعه مخاطره‌آمیز به کار می‌رود که در این ارتباط می‌توان به گروه‌های ناراضی شهری، طبقات پایین، طبقه متوسط، گروه‌های زیست‌محیطی، مصرف‌کنندگان و حقوق بشری‌ها اشاره کرد. مسئولیت مدیریت مخاطره را نمی‌توان صرفاً به روش حکومت یا سیاستمداران گذاشت، لذا گروه‌های اجتماعی هم باید وارد عرصه شوند (گیدنز، ۱۳۹۰: ۹۷۹). گیدنز نیز بر لزوم ورود گروه‌های اجتماعی در حل مشکلات تأکید می‌کند (گیدنز، ۱۳۹۰: ۹۸۲). گر چه رویکرد نظری اولریش بک به‌طور خاص مرتبط با مبارزه و نارضایتی‌های اقتصادی نیست اما یکی از بیم و هراس‌ها قطعاً راجع به بدبینی به شرایط اقتصادی ناشی از جهانی‌شدن اقتصادی و تبعات زیست‌محیطی، حقوق بشری و عدالت خواهی ناشی از آن است. در همین رابطه می‌توان به نگاه جامعه بنیاد و فراگیر مکتب کپنهاگ و بری بوزان به امنیت و نگرانی‌های امنیتی در عصر حاضر از زوایای زیست‌محیطی، اقتصادی، هویتی، سیاسی و اجتماعی اشاره کرد.

آنتونی گیدنز، پدیده و فرایند جهانی شدن را به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر بر جهت‌گیری به سمت نظام‌های دارای مرجعیت درونی می‌داند که همان تداعی‌کننده اصطلاح «خرده سیاست» یا کنشگری رو به تزاید فردی و گروهی برای مقابله یا چالش‌ها و پیامدهای منفی اقتصادی، اجتماعی و روانی جهانی شدن شتابان است. او اصطلاح «سیاست زندگی»^۱ و «سیاست رهایی‌بخش»^۲ را به‌طور خاص در ارتباط با پیامدهای منفی جهانی شدن به کار برده است. گیدنز، سیاست زندگی را در ذیل اصطلاح ابداعی خود یعنی «بازاندیشی»^۳ به کار می‌برد به این معنی که در مرحله مدرنیته متأخر، مخاطرات و پیامدهای منفی و مثبت جهانی شدن سبب می‌شود که افراد و گروه‌ها برای زندگی بهتر، مرتب بازاندیشی کنند که مستلزم آزادی انتخاب در تصمیم‌گیری فردی و گروهی برای زندگی بهتر و کاستن از مخاطرات ناشی از جهانی شدن، ایجاد شکلی از زندگی توجیه‌پذیر اخلاقی و توسعه اخلاقیات مرتبط با زندگی است (گیدنز، ۱۳۷۸: ۳۰۱).

گیدنز سیاست رهایی‌بخش را با تمرکز بر خرده سیاست در سطح فردی و گروهی تعریف می‌کند که متضمن دو مؤلفه مهم رهایی از سنت‌های دست و پا گیر به جامانده از گذشته و رهایی افراد و گروه‌ها از سلطه نامشروع دیگران بر خود است (گیدنز، ۱۳۷۸: ۲۹۵). او سیاست‌های رهایی‌بخش را مبتنی بر اولویت و پیشبرد سه اصل اساسی عدالت، برابری و مشارکت می‌داند که در عصر تشدید مدرنیته و جهانی شدن به خطر افتاده است. جنبش‌های اجتماعی، کنشگر مهم برای تحقق برابری و برقراری عدالت در سطوح اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در جهان امروز هستند (گیدنز، ۱۳۷۸: ۲۹۷). او برابری و عدالت را از بالاترین و والاترین ارزش‌ها می‌داند که برای تحقق آن، افراد و گروه‌ها بکوشند.

البته جهانی شدن، سراسر تهدید و چالش نبوده است بلکه این فرایند و انقلاب ارتباطات و اطلاعات، فرصت‌های خوبی برای تجلی بهتر پویای مبارزاتی در سطح خرد و میانی فراهم کرده است؛ در همین ارتباط می‌توان به تعامل گروه‌های صنفی-حرفه‌ای محلی با هم‌تایان جهانی یعنی انجمن‌ها و تشکلات مدنی و صنفی جهانی برای آماج قرار دادن پیامدهای منفی اقتصادی و اجتماعی جهانی شدن و حکومت‌های

1. life politics
2. emancipatory
3. reflexivity

ناکارآمد و پیشبرد عدالت و نقد نابرابری‌ها اشاره کرد. امروزه جنبش‌های اجتماعی جهانی به‌صورت شبکه‌ای و جهانی با درگیرسازی مدنی و سیاسی افراد و گروه‌های میانی به‌مثابه کارگزار مهم و بلامنازع برای پیشبرد عدالت و رساندن اعتراضات توده‌ها و طبقات میانی عمل می‌کنند. جنبش‌های اجتماعی در سوق دادن افراد و گروه‌های کم‌بضاعت شهری و متعلق به طبقات پایین از حاشیه سیاست به متن سیاست، به نحو نسبتاً موفقیت‌آمیزی عمل کرده‌اند و بازتاب‌دهنده صدای اعتراضی آنان در افکار عمومی و حاکمیت‌ها در سطح ملی و جهانی بوده‌اند (Schotte, 2000: 279-280).

شاننال موفه در کتاب پرنفوذ «درباره امر سیاسی»^۱ با استناد به نظریه اولریش بک، معتقد است که ظهور «سیاست فرعی» یا خرده سیاست به معنی نابسند و پرچالش بودن سیاست‌های کلان منبعث از نیروهای جهانی شدن و حکومت‌ها و لزوم قرار گرفتن فرد و گروه‌های میانی (حرفه‌ای-صنفي، روشنفکران، توده‌های شهری، کارگران ماهر و غیر ماهر و غیره) در متن سیاست و توجه به مطالبات آنها است. هویت جدید امر سیاسی بر حسب سیاست زندگی و مرگ و لزوم توجه به خواست و مطالبات توده‌های شهری در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است. امروزه جنبش‌های اجتماعی به نحو فراگیر و موفقیت‌آمیزی این هویت جدید را نمایندگی و انعکاس می‌دهند (موفه، ۱۳۹۱: ۴۶). موضوع سیاست زندگی همانا چالش‌های اقتصادی و اجتماعی، زیست‌محیطی، امنیتی و دیگر چالش‌های ناشی از کنشگران و نیروهای اجتماعی مسلط در کار جهانی شدن است.

نتیجه‌گیری

در عرصه آکادمیک، شواهد و ادبیات نظری و روش شناختی حاکی از آن هستند که بر خلاف نظریه پوپر، به ندرت به توان نظریه‌ای یافت که برای همیشه به کما رفته یا ابطال و کاملاً رد شوند، شاید نظریه‌ها در مواجهه با برخی واقعیت‌ها و تجربیات، به دلایلی از قدرت تبیینی قوی همچون گذشته برخوردار نباشند اما با پیدایش و برجسته شدن بسترهای پیشین در زمان‌های بعد، ممکن است نظریه‌ای که برای مدتی کم اهمیت شده یا به محاق رفته بود، دوباره اعتبار یابد. البته این هرگز به معنی آن نیست که نظریه یا رویکرد نظری به شکل دست نخورده اعاده شود بلکه در شکل تجدید نظر و

تعدیل شده خواهد بود. در این ارتباط اعاده اهمیت تحلیل و نظریه‌های طبقاتی و اقتصادی در تحلیل‌های جامعه‌شناختی سیاسی اما نه در شکل عمدتاً دترمنیستی و تقلیل‌گرایانه عصر جنگ سرد و تعدیل یافته، قابل ذکر است که این نوشتار بر این موضوع متمرکز بود.

در این پژوهش، دغدغه یا دل‌مشغولی اصلی نگارنده آن بود که به مهمترین عوامل موثر بر اعاده اهمیت طبقه و تحلیل‌های طبقاتی در عرصه علوم اجتماعی و سیاسی در دو دهه اخیر در عصر جهانی شدن شتابان اقتصادی و تجاری پاسخ دهد. چند دهه اخیر، آمیزه‌ای از عواملی همچون جهانی شدن و جهانی سازی اقتصادی و تجاری با محوریت اقتصاد سرمایه داری نولیبرال، نظارت پذیری و مسئولیت پذیری ضعیف حکومت‌ها و سیاست‌گذاری‌های غلط آنها در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی در جهان به ویژه در کشورهای در حال توسعه به تشدید نابرابری و شکاف طبقاتی و درآمدی داخلی و بین‌المللی بین کشورهای شمال و جنوب، بیکاری، بی‌عدالتی و فقر فزاینده، کاهش شدید در استانداردهای رفاهی زندگی، افزایش بهای خدمات اجتماعی و مانند آن انجامیده است. در بستر بی‌اعتمادی فزاینده به احزاب سیاسی، جنبش‌های اجتماعی با مشارکت و بسیج گروه‌های میانی و صنفی آسیب دیده اقتصادی و اجتماعی (خرده سیاست) در میادین عمومی و خیابانها (سیاست خیابان) با محوریت اصول عدالت خواهانه اجتماعی و اخلاقی، سیاست‌های کلان، عرصه بین‌المللی و ملی را به چالش و نقد جدی گرفته‌اند. و در این میان، حتی مطالبات کنشگران هویتی یا قومی و مذهبی نیز ابعاد اقتصادی و اجتماعی یافته‌اند.

در ارتباط با مهمترین تجلیات عینی اعاده اهمیت طبقه و مطالبات اقتصادی، صنفی و اجتماعی در ساحت نظری و عینی می‌توان به جنبش وال استریت (جنبش ۹۹ درصد در مقابل ۱ درصد) و زنجیره آن در اروپا به ویژه در فرانسه (جنبش جلیقه زردها) اشاره کرد. همین طور، حرکت‌های اعتراضی صنفی معلمان، کامیون داران و کارگران نیشکر هفت تپه و فولاد خوزستان در ایران نیز از مصادیق جدید و قابل اشاره هستند. شواهد و مطالعات انجام شده و نیز یافته این تحقیق، حاکی از تعیین کننده بودن خیابان و توده‌های شهری و طبقات پایین و متوسط شهری ناراضی در عرصه سیاست‌گذاری اقتصادی و اجتماعی حکومت‌ها هستند، در صورت مقاومت، حکومت‌ها با بحران مشروعیت عملکردی و تاسیسی مواجه خواهند شد و خود ارتباطی توده‌ها با کنشگری جنبش اجتماعی، اهمیت فزاینده خود را نشان داده و در آینده تشدید خواهد شد.

منابع

- بال، ترنس و ریچارد، دگر. (۱۳۸۲). *ایدئولوژی‌های سیاسی و آرمان دموکراتیک*. ترجمه: احمد صبوری. تهران: انتشارات وزارت خارجه.
- پیترز، جان ندروین. (۱۳۹۴). *نظریه توسعه*. ترجمه: انور محمدی. تهران: نشر گل‌آذین.
- تاجیک، محمدرضا. (۱۳۸۶). «خیابان و سیاست: تجربه سیاسی از جنس بازیگوشی در ایران امروز». *پژوهشنامه علوم سیاسی*. سال دوم. شماره ۴. ۳۳۲-۷۴.
- شیلر، هربرت. (۱۳۸۲). «اطلاعات و سرمایه‌داری پیشرفته» در *مجموعه نظریه‌های جامعه اطلاعاتی* (ویرایش فرانک وبستر). ترجمه: مهدی داودی. تهران: وزارت خارجه.
- کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۰). *عصر اطلاعات*. جلد اول. ترجمه: احمد علیقلیان. تهران: نشر طرح نو.
- کاستلز، مانوئل. (۱۳۹۶). *شبکه‌های خشم و امید: جنبش‌های اجتماعی در عصر اینترنت*. ترجمه: مجتبی قلی‌پور. چاپ سوم. تهران: نشر مرکز.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۸). *تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*. ترجمه: ناصر موفقیان. تهران: نشرنی.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۰). *پیامدهای مدرنیت*. ترجمه: محسن ثلاثی. چاپ دوم. تهران: نشر مرکز.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۴). *چشم‌اندازهای جهانی*. ترجمه: محمدرضا جلائی‌پور. تهران: طرح نو.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۹۰). *جامعه‌شناسی*. ترجمه: حسن چاوشیان. چاپ ششم. تهران: نشر نی.
- موفه، شانتال. (۱۳۹۱). *درباره امرسیاسی*. ترجمه: منصور انصاری. تهران: رخداد نو.
- وبستر، فرانک. (۱۳۸۲). *نظریه‌های جامعه اطلاعاتی*. ترجمه: مهدی داوودی. تهران: انتشارات وزارت خارجه.

References

- Almeida, Paul D. (2010). Globalization & Collective Action. K.T. leicht & J.C.Jenkins (eds), *Hand Book of politics Politics and State and Society in Global Perspective*. New York: springer publications.
- Bayat, Asef. (2010). *Life as Politics: How Ordinary People Change the Middle East*. Amsterdam: Amsterdam University Press.

- Brady, David & sansnaud, Benjamin. (2010). The Politics of Economic Inequalities Globalization & Collective Action. in K.T. leicht & J.C.Jenkins (eds), *Hand Book of politics Politics and State and Society in Global Perspective*. New York: springer publications .
- Clark, Terry N. & Harvey, Rachel. (2010). Urban Politics. in K.T. leicht & J.C.Jenkins (eds), *Hand Book of politics Politics and State and Society in Global Perspective*. New York: springer publications
- Drake, Michael S. (2010). *Political Sociology for a Globalizing Word*. USA: Polity Press.
- Huntington, Samuel. (2008). The clash of civilizations. in F. Lechner& J. Boli (eds), *The Globalization Reader*. Singapore: Blackwell publication.
- Schmidt, Johannes, D. & Hersh, Jacques. (2000). *Globalization and social Change*. New York: springer publications.
- Scholte, Jan Aart. (2000). *Globalization: A Critical Introduction*. UK: Palgrave Publications.